

حریم خانه و زندگی

منظور، حریم زمینی و جغرافیایی مورد نظر نیست، بلکه حریم حقوقی و آسایش و آزادی افراد، منظور است...



منظور، حریم زمینی و جغرافیایی مورد نظر نیست، بلکه حریم حقوقی و آسایش و آزادی افراد، منظور است. زندگی شخصی افراد و اوضاع خصوصی داخل خانه و روابط پدری، حد و حریمی دارد که باید پاس داشته شود، تا روابط دوستی و صفا نیز محفوظ بماند، چرا که تعدی به این حریم و مراعات نکردن این حق، کدورتها و دشمنیهای را در پی دارد.

بگذارید سخن را این گونه آغاز کنیم، با طرح يك سؤال:

آیا شما دوست دارید کسی سرزده و بی خبر، وارد خانه شما بشود؟

آیا ناراحت نمی شوید اگر دیگران، بدون رضایت شما در کیف و کمد یا اتاق و محل کار شما را باز کنند؟

آیا از دید زدن دیگران به دست خط و نوشته های محرمانه یا خصوصی تان، بدتان نمی آید؟

آیا اگر کسی از اسرار شما مطلع شود، یا آنکه خودتان رازی را با کسی در میان بگذارید، بخصوص اگر راز خانوادگی و مربوط به زندگی خصوصی شما باشد، او هم به دیگران برساند، خوب است؟

آیا خوشتان می آید که بدون رضایت شما، کسی در اموال و وسایل شما تصرف کند؟

دید زدن به درون خانه دیگران چگونه است؟

اینها و مسایلی از این قبیل، نشان می دهد که شما برای زندگی و خانه خویش، حریمی قابل هستی و دوست ندارید که آنها نادیده گرفته شود. مراعات یا عدم مراعات این نکات نیز، از جمله موضوعات «اخلاق معاشرتی» است که در اسلام برای آن قانون و حکم خاص وجود دارد. این مساله را کمی بازتر مطرح می کنیم:

خانه، یا محل آرامش و ایمنی

به محل مسکونی هر فرد یا خانواده ای، «مسکن» هم گفته می شود. یعنی اینکه خانه، محل قرار و استقرار و آرامش و سکون نفس و اطمینان خاطر است. از این رو، انسان باید در محل سکونت خویش، احساس امنیت و آرامش داشته باشد. برای تامین این «احساس آرامش» نیز، اقدامهای گوناگونی لازم است. از طرز معماری خانه و نداشتن اشرف بر آن و مناسب بودن همسایه ها گرفته، تا نحوه ارتباط دیگران و همسایگان و ترددکنندگان به خانه.

در اتاق خصوصی، نباید کسی واهمه ورود ناگهانی دیگران راداشته باشد. در خانه شخصی هم، نباید دیگران بی اجازه یا بی رضایت پاسرزده وارد شوند. اگر خانه ای مصون از دید زدن دیگران و چشم چرانی نگاههای آلوده نباشد، «مسکن» نیست، بلکه عامل تشنج واضطراب است.

اینکه باید بر در خانه یا اتاق، «پرده» باشد، برای جلوگیری از افتادن نگاه ناروا به درون خانه است. اینکه قبل از ورود به خانه ای باید در زد، اجازه گرفت و خیر داد، برای همین نکته است. البته، هم صاحب خانه باید در تجهیز خانه اش و تامین وسایلی که به این «ایمنی» و «آرامش» و «آسایش» کمک می کند بکوشد، هم رهگذران، همسایگان، طبقات بالا و خانه های مشرف باید نگاه خود را کنترل کنند. اگر بر در خانه ای پرده نباشد، باید کنار راست یا چپ ایستاد و درزد و یا صاحبخانه را صدا کرد، تا چشم به درون خانه نیفتد.

بگذارید از اسوه اخلاق پیامبریم:

پیامبر اکرم(ص) که رفتارش مایه درس و الگو برای همگان است، وقتی به در خانه کسی می آمد، رو به روی در نمی ایستاد؛ بلکه سمت راست یا چپ قرار می گرفت و می فرمود: «السلام علیکم». با این سلام دادن بلند، اجازه ورود می گرفت. زیرا آن روزها هنوز معمول نشده بود که همه در برابر خانه شان پرده بیاویزند. (1). يك بار هم «ابوسعید خدری» روبه روی خانه حضرت ایستاد و اذن ورود طلبید. حضرت فرمود: روبه روی در، اجازه ورود مگیر! (2).

وقتی اشخاص به خانه شخصی خود وارد می شوند، نوعی «پناهگاه» امن و آسوده را برگزیده اند تا استراحت کنند و آزاد باشند. این نکته ایجاب می کند که حریم و حرمت داخله منزلها حفظ شود و بی اجازه، کسی وارد خانه ها نگردد.

استیذان

در اینجا با يك واژه قرآنی و حدیثی که به همین مساله مربوط می شود آشنا می شویم. استیذان یعنی «اذن طلبیدن»، اجازه گرفتن و رخصت خواستن هنگام ورود به خانه یا اتاق کسی دیگر. همچنان که گذشت، خداوند خانه ها را محل آسایش افراد قرارداده و برای آنها احکام ویژه ای مقرر کرده است. چه بسا کسی خسته یا بیمار یا بی حال است و آمادگی پذیرش کسی را ندارد.

یا در خانه اش کسی است که با وجود او، نمی خواهد دیگری راپذیرا باشد.

یا اوضاع خانه به نحوی است که دوست ندارد دیگران، آن حالت و وضع را ببینند.

یا از نظر لباس و وضع پوشش در شرایطی است که آماده آمدن کسی نیست، یا وقت و هنگامی است که لباسها را در آورده و به استراحت نیم روز یا شبانه پرداخته و مایل یا مهیای آن نیست که کسی مزاحم یا وارد شود یا ... یا ... به هر دلیلی، گاهی شرایط به گونه ای است که بی اذن وارد شدن، صاحبخانه را ناراحت می کند. در چنین مواقعی باید «اجازه» گرفت.

دیده اید که افراد يك خانه، وقتی از پیش، در جریان آمدن کسی باشند یا خودشان مهمان دعوت کرده باشند، خانه را مرتب و خود رامهیا پذیرش و پذیرایی می کنند. ولی وقتی کسی بی خبر و سرزده وارد می شود، هر کدام به گوشه ای فرار می کنند، یا با شتاب و عجله، به جمع و جور کردن وسایل خانه و سامان دادن به وضع ظاهری منزل می پردازند. این یعنی چه؟ یعنی اینکه افراد، همیشه آمادگی پذیرش دیگران را - بخصوص بی خبر و ناگهانی - ندارند.

در چنین مواردی وظیفه داریم که «استیذان» یا «استیناس» کنیم وبدون خبر دادن و سرزده وارد نشویم، تا به حریم امنیت شخصی افراد درون خانه، تعدی نکرده باشیم. نحوه خبر دادن متفاوت و بسته به شرایط و محیطها و اشخاص گوناگون است.

با «در زدن»، «اجازه گرفتن»، یا الله گفتن، زنگ زدن، سرفه کردن، پا بر زمین کشیدن یا به هر وسیله ممکن باید صاحب خانه یا ساکن اتاق ومحل را خبر داد. اگر اجازه ورود داده شد، وارد می شویم، و گرنه، بدون هیچ ناراحتی برمی گردیم. همچنان که اگر ما در شرایط نامساعدبودیم و برای ورود کسی به خانه یا محل کار، تمایل نشان ندادیم، انتظار داریم که نرنجد و این را «توهین» تلقی نکند.

از پیشوایان پیامبریم

پیامبر اکرم(ص) همواره برای ورود به خانه دیگران، اجازه می گرفت. اجازه گرفتنش هم به این صورت بود که با صدای بلند، به اهل خانه سلام می داد و منتظر جواب مثبت می ماند. حتی برای ورود به خانه دخترش فاطمه زهرا(س) نیز بیرون خانه می ایستاد و با صدای بلند سلام می کرد. شنیدن جواب از داخل خانه به معنای آمادگی آنان برای ورود پیامبر بود و آن حضرت داخل می شد. (3) . به نظر برخی فقها، این اجازه گرفتن سه بار لازم است. برخی هم يك بار را کافی می دانند. ولی رعایت جنبه اخلاقی اقتضا می کند سه بار، اعلان قبلی شود.

امام صادق(ع) می فرماید:

برای ورود به خانه ای، اذن گرفتن و اعلام، سه بار است: بار اول، تابش نمودن. بار دوم برای آنکه خود را جمع و جور کنید. در مرتبه سوم اگر مایل بودید اجازه دهند، والا، اذن نمی دهند و اجازه گیرنده برمی گردد: «الاستیذان ثلاثة: اولهن بسمعون، والثانية يحذرون و الثالثة ان شاؤوا اذنوا و ان شاؤوا لم يفعلوا، فيرجع المستاذن». (4) .

در سیره پیامبر نسبت به حضرت زهرا(س) نوشته اند که گاهی در خانه آنها می آمد، سلام می داد، پاسخ نمی شنید. تا بار سوم، که می خواست برگردد، آنان جواب می دادند. حضرت می پرسید: چرا جواب نمی دادید؟ می گفتند: یا رسول الله، دوست داشتیم که صدای تورا بشنویم (این نمونه و شبیه آن در مورد قیس بن سعد بن عباده هم نقل شده است).

سرزده وارد خانه شدن، حتی خانه خود نیز ناپسند است. در آداب سفر آمده است که پیامبر اکرم(ص) نهی کرد که اگر کسی شبانه از مسافرت برگشت، سرزده وارد خانه شود، مگر آنکه قبلا اعلام کند وخبر دهد: «نهی رسول الله(ص) ان يطرق الرجل اهله ليلا اذا جاء من الغيبة حتى يؤذنه». (5) .

از زبان قرآن

گفتیم که موضوع «استیذان»، در قرآن هم آمده است و نشان دهنده اهمیت این مساله در روابط اجتماعی و خانوادگی است. جایگاه این مساله در آیات قرآن، بیشتر مسایل جنسی و نگاههای ناخواسته است و آیات قبل و بعدش نیز به کنترل چشم و نگاه مرتبط است. چه بسا سرزده وارد اتاق یا خانه یا محلی شدن، سبب می شود که نگاه به چهره یا اندام یا صحنه ای بیفتد که ابلیس وسوسه گر، انسان را به دام و کام فتنه بکشد. از این رو اجازه ورود گرفتن، يك پیشگیری احتیاط آمیز از هرنوع نگاه ناروا یا دیدن صحنه های ناپسند یا غیر حلال است.

از زبان قرآن بشنویم که می فرماید:

«ای ایمان آورده ها! به خانه هایی جز خانه خویش وارد نشوید؛ مگر آنکه قبلا خبر دهید و اذن بگیرید و بر اهل خانه سلام کنید. این برایتان بهتر است؛ باشد که پند بگیرید. اگر در خانه، کسی را نیافتید، وارد خانه نشوید تا آنکه به شما اجازه دهند واگر به شما گفتند: «برگردید»، شما هم برگردید. این برایتان پاکیزه تر (ورشدهنده تر) است.» (6) .

اگر اجازه داده نشد، بدون ناراحتی باید برگشت. دلیلی بر ناراحت شدن نیست. خانه، خانه دیگری است و آماده و متمایل نبوده که وارد شویم. این «ادب قرآنی» است که خدا به ما یادآوری می کند که نحوه ورود به خانه دیگران، هم با اجازه باشد، هم همراه با سلام، هم بدون ایجاد وحشت و اضطراب، به نحوی که آنان احساس «انس» کنند؛ استیناس!

به تعبیر مرحوم علامه طباطبایی: این اجازه گرفتن برای ورود به خانه، کمک می کند که ساکن خانه خود را بیوشاند و از خودش ایمن وخاطر جمع باشد و این روش پسندیده، کمک می کند تا اخوت وبرادری و الفت و تعاون عمومی در مسیر آشکار کردن خوبیها وپوشاندن ناخوشایندیها استمرار یابد. (7) . ابویوب انصاری از پیامبر خدا می پرسد که یا رسول الله، این استیناس که در آیه قرآن مطرح است، چیست؟ حضرت پاسخ می دهد: گفتن سبحان الله، الحمدلله، الله اكبر، سرفه کردن برای اهل خانه. (8) .

روایت است که مردی به رسول خدا عرض کرد: آیا من برای وارد شدن نزد مادرم نیز اجازه بخواهم؟ پیامبر فرمود: آری. آن مرد پرسید: مادرم خدمتکاری جز من ندارد، آیا لازم است هر بار که بر او وارد می شوم، اذن و اجازه بگیرم؟ حضرت فرمود: آیا دوست داری که مادرت را عریان ببینی؟ مرد گفت: نه. فرمود: پس اجازه بگیر و وارد شو! (9) .

آموزش قرآن در باره استیناس و اذن گرفتن، هم در باره های خودمان است، هم خانه دیگران و در هر دومی، احترام گزاردن به حرمت ساکنان خانه و محترم شماردن حقوق شخصی آنان است.

اذن و اجازه

نهاد «خانواده»، از مقدسترین نهادهاست. سلامت و استواری آن نیز، مورد توجه اسلام است. نوع برخوردها نسبت به تحکیم رشته های این نهاد، یا گسستن پیوندها و آفت خیز کردن آن مؤثر است. خانواده و خانه، حد و حریمی دارد که باید رعایت شود و مورد تعدی و «مرزشکنی» قرار نگیرد. تهاجم و تعدی به این حدود و حقوق، گاهی هم از طریق «نگاه» است که کنترل آن ضروری است.

چشمهای بی بها

آنچه سبب بی بهایی چشمها می شود، بی محابایی آنهاست، یعنی شناختن حریمها و مراعات نکردن حقوق شخصی دیگران و ورود به فلمرو ممنوع. چشم، گوهر ارزنده و نعمت عظیم الهی است و ارزش آن برابر باکل وجود و جان آدمی است، تا آنجا که اگر کسی دو چشم دیگری را کور کند، دبه کامل يك انسان بر عهده او است. (10) و دبه يك چشم، به قدر نصف دبه انسان است.

اما همین چشم، اگر نگاه خائنه کند و به خانه هاو عورات و اسرار و درون خانه مردم و به نوامیس دیگران نگاه دزدانه کند و در آن حالت، بزند و آسیب ببیند، دبه ندارد.

این بی ارزشی چشم ناپاک را می رساند که بی اذن و به ناروا و حرام، وارد حریم دیگران می شود و مرتکب گناه می گردد. فتوای حضرت امام «قدس سره» چنین است:

«دید زدن به خانه مردم و نگاه به نامحرم گناه است و صاحبخانه حق دارد سنگ یا چیزی به طرف او پرتاب کند و ضمانی هم بر او نیست. حتی اگر به درون خانه هایی دور، با ابزاری (مثل دوربین قوی) نگاه کند، مثل آن است که از نزدیک نگاه کند. نگاه به درون خانه کسی از طریق نصب آینه نیز همین حکم را دارد.» (11). این حرمت شکنی برای چشمهای ناپاک، نهایت حرمت گذاری برای حقوق شخصی در زندگی خصوصی انسانهاست. در حدیثی از رسول اکرم(ص) آمده است: «هر کس به خانه همسایه اش سرک بکشد تا به عورت مردی یا موی زنی یا بدن او نگاه کند، بر خداوند رواست که او را همراه منافقان به آتش دوزخ افکند ...» (12). و نیز فرموده است:

«من اطلع فی بیت بغیر اذنهم فقد حل لهم ان یفقاوا عینه»؛ (13).

هر کس بی اجازه، به خانه ای دید بزند، آنان حق دارند که چشمش را کور سازند. در حدیث دیگری امام صادق(ع) فرموده است: در چنین حالتی اگر چشمش را معیوب کنند، دیه ای بر آنان نیست. (14).

در نقلهای متعددی آمده است که رسول خدا(ص) در خانه خویش مشغول شانه زدن خود بود - و با یکی از همسرانش بود - کسی از شکاف در، درون خانه را دید می زد. پیامبر اسلام فرمود: اگر نزدیک تو بودم، چشمت را با همین شانه درمی آوردم. یا: برخاست به سراغش رفت ... که مرد، گریخته و صحنه را ترک کرده بود. (15). از این سو، بی اجازه وارد حریم زندگی کسی شدن تا این حدناپسند است، از آن سو هم سفارش به اجازه گرفتن برای ورود به خانه دیگری و استیذان و استیناس شده است (که در بخش پیشین، به تفصیل گذشت).

درسی برای نوجوانان

ادب دیگری که قرآن می آموزد و به سلامت خانوادگی و اخلاقی جوانان نابالغ مربوط می شود، اجازه گرفتن برای ورود به اتاق پدر و مادر است. این نکته را، هم خود نوجوانان باید رعایت کنند، و هم والدین باید به نحوی شایسته و هنرمندانه و بدون بدآموزی و تحریک، آنان را توجیه کنند.

گاهی پدر و مادر، در اتاق خویش ممکن است به استراحت مشغول باشند، با لباسهای راحت و وضعی متناسب با خواب. سرزده وارد شدن کودکانی که در سنین قبل از بلوغ باشند، ممکن است عوارضی داشته باشد و نوجوانان را به برخی مسایل انحرافی بکشد. اینجاست که باید نوجوانان، در بزند، اجازه بگیرند و بی اطلاع و اذن، وارد اتاق دیگران نشوند. آموزش قرآن این است که هم غلامان و خدمتکاران خانه، و هم کودکانی که به سن بلوغ جنسی نرسیده اند، سه بار و در سه هنگام، اذن بگیرند. این سه وقت عبارت است از:

1- پیش از نماز صبح.

2- هنگام استراحت ظهر.

3- شب، بعد از عشاء.

این سه وقت را قرآن کریم به نام «راز» و «سر» پوشیدنی (عورت) یاد می کند و جز این سه وقت را - که معمولا ممکن است افراد در این مواقع، با لباس زیر و وضع خاص یا نیمه لخت یا بدون پوشش کافی باشند - بلامانع اعلام می کند. متن آیه قرآن چنین است:

«یا ایها الذین امنوا لیستأذنکم الذین ملکتم ایمانکم و الذین لم یبلغوا الحلم منکم ثلاث مرات: من قبل صلوٰة الفجر و حین تضعون ثیابکم من الظهیرة و من بعد صلوٰة العشاء ثلاث عورات لکم ...» (16).

در این آیه، یک مرحله جلوتر و فراتر از اجازه گرفتن برای ورود به «خانه» را هم مطرح کرده است، یعنی ورود به اتاق شخصی در مواقعی خاص. ممکن است برخی، تردد کودکان را نزد بزرگترها امری ساده و عادی تلقی کنند و بچه ها از این رهگذر، صحنه هایی ببینند و بامسایلی رویه رو شوند که برایشان غیر قابل هضم و درک یا بدآموز باشد و به انحراف بيفتنند. این مساله در يك نگاه عام تر، به کنترل روابطهمسران نسبت به توجه و دیدن و فهمیدن کودکان مربوط می شود که ...بماند! و به این اشاره بسنده کنیم و بگذریم، چرا که مساله چندان مهم است که باید نوشته ای مفصل و مستقل پیرامون آن نگاشت.

به هر حال، این مساله به ظاهر ساده و جزئی، از چنان اهمیتی در «تصحیح معاشرت» دارد که قرآن کریم به تفصیل و با ذکر جزئیات به آن پرداخته است، تا خانواده ها و فرزندان گرفتار بیماریهای روانی و اخلاقی نشوند و از آثار سوء عصبی و روانی نبودن کنترل و حریم درمعاشرتها، بخصوص در مورد خلوت سرا و تردد و دیدن و فهمیدن کودکان، مصون بمانند.

در پرونده بسیاری از گرفتاران به بیماریهای جنسی و انحرافات اخلاقی از این نوع، اعترافات به چشم می خورد که نشان دهنده تاثیر منفی این گونه ولنگاریها و نبودن حریم در معاشرتهاست. و توجه یافتن کودکان و نوجوانان به برخی از اسرار زندگی خصوصی والدین، که آنان را به گناه می کشد، جای دقت و تأمل است، که حضرت امیر(ع) فرمود: «کم من نظرة جلبت حسرة» (17)، چه بسا نگاهی که حسرت می آورد!

چرا بی اجازه؟

باری ... رعایت حریم حقوق دیگران در معاشرتها ما را به بحث از استیذان و استیناس کشاند. ولی سخن اصلی آن است که احترام گذاشتن به این حقوق فردی، شرط اخوت اسلامی در يك جامعه مکتبی است و پای بندی به این اصول، ضامن تداوم دوستیهاست. این عمل بی اذن و اجازه، تنها مربوط به ورود به خانه و اتاق اشخاص نمی شود؛ دامنه ای گسترده دارد.

اگر کسی یادداشتی می کند و نامه ای می نویسد، نباید دزدانه به آن نگاه کرد.

اگر کسی رازی را به امانت نزد ما می گوید، نباید خیانت کرد و اسرارش را فاش ساخت.

اگر کسی کلید خانه، کمد، کیف یا سویچ ماشین و موتور را به دست ما داد، نباید بیش از حدی که یقین به اذن و رضایت او داریم، در آن تصرف کنیم.

اگر دو نفر با هم صحبت خصوصی می کنند، چه حضوری، چه تلفنی، «گوش ایستادن» و به نجواها گوش کردن و «استراق سمع» کردن و شنود گذاشتن، جایز نیست.

اگر حامل نامه ای به دیگران هستیم، حق گشودن نامه و مطالعه محتوای آن را نداریم.

اگر پاکتی برای شخصی فرستاده می شود و تأکید می کنند که «شخصا مفتوح فرمایید»، دیگری حق باز کردن و مطالعه آن را ندارد (مگر با اجازه طرف اصلی).

بی اجازه نمی توان سر کمد و کیف و جیب و دفتر کسی رفت و چیزی برداشت یا خواند یا تصرف کرد. اگر روی جزوه، بولتن یا خبرنامه ای مهر «محرمانه» خورده است، یا نقل مطلبی از جایی یا کسی منوط به «اجازه» دانسته شده است، در همه این موارد، بی اذن کار کردن، نوعی خیانت است و دور از ادب اسلامی و انسانی.

اگر آلبومی «خانوادگی» است، دیگری بی اجازه حق نگاه کردن به آن را ندارد.

اگر گفتند: راضی نیستیم مطالب این دفتر را بخوانی، یا اگر مطلبی و انتقادی و مقاله ای نوشتند و با نوشتن «امضاء محفوظ» گفتند که راضی به افشای نام نیستند، افشای آن خلاف ادب و قانون و وجدان است.

اگر کسی مطلبی را با ما در میان گذاشت و تاکید کرد که: «راضی نیستیم به کسی بگوییم»، تا چه اندازه رعایت می کنیم؟ آیا حاضریم اینها را هم جزء حقوق و حدود اشخاص به حساب آوریم و مراعات کنیم؟!

پس، مجموعه آنچه «راز شخصی» و اسرار زندگی خصوصی محسوب می شود، بسیار است. تنها در خانه و اتاق و نامه و راز هم خلاصه نمی شود. ممکن است حتی نوعی از غذا و میوه و خوراکی درخانه و یخچال و ... کسی باشد ولی دوست نداشته باشد که آن را بدانند. یا یک بیماری یا نقص عضو و جسم در کسی باشد که نخواهد دیگری آن را بدانند. یا در شرایط بحرانی خاصی قرار داشته باشد که نخواهد مردم بدانند. همه اینها در قلمرو «حریم شخصی» است و ورود به آن «اجازه» می خواهد. گاهی در یک خانواده، یک «اختلاف» است، ولی دوست ندارند که اقوام و آشنایان از این اختلاف باخبر شوند. وسوسه شدن برای پی بردن به آن، و فاش ساختن برای دیگران هم از همین مقوله غیر مجاز و غیر ماذون است.

«سیدقطب»، در اشاره به این نکته لطیف قرآنی و آداب اجتماعی می نویسد:

«امروز ما مسلمانان، نسبت به این گونه امور دقیق و ظریف، حساسیت خود را از دست داده ایم. گاهی شخصی به خانه برادرش حمله ور می شود، هر لحظه از لحظات شب و روز که باشد، برایش فرق نمی کند. آن قدر در می زند تا باز کنند و اگر در به رویش باز نکنند برنمی گردد تا آنکه صاحب خانه را به ستوه آورد و دریغشایند. گاهی در خانه، تلفن وجود دارد و می تواند پیش از آمدن، تلفنی تماس گرفته و خبر دهد تا اجازه بدهند یا روشن شود که موقعیت مناسب نیست.

ولی این راه و شیوه را رها می کند تا بی خبر و بی موقع وارد شود و بدون قول و قرار قبلی به خانه اش رود. متأسفانه چنان شده که عرف هم نمی پذیرد که اگر چه صاحب خانه ناراحت و رنجیده شود، از آمدن بی خبر و غیر منتظره باز گردد. ما مسلمانان امروز، سرزده و بی خبر، هر لحظه که بخواهیم وارد خانه هم می شویم و اگر وقت غذا باشد و غذای مناسبی پیش ما نیاورد، در دلمان می رنجیم. یا شب دیر هنگام به خانه کسی می رویم، اگر آخر شب از ما نخواهد که همان جا بخواهیم، در دل رنجیده می شویم، بی آنکه به عذر آنان در این گونه مواقع توجه داشته باشیم. این نشانه آن است که ماهنوز، به ادب اسلام و ادب رسول خدا مؤدب نشده ایم، برده عرف خطاکاریم. ولی اگر همین گونه مراعات آداب را در غیر مسلمانان ببینیم، برایمان شگفت جلوه می کند و نمی کوشیم دریابیم که ریشه این ادبها در شریعت خود ما نهفته است و باید به آن اصل خویش برگردیم ...» (18).

به هر حال، هر چند در نوع ارتباطات، گاهی با خویشاوندان و دوستان بسیار صمیمی مواجه هستیم، ولی هرگز این «مجوز» ورود به «منطقه ممنوعه» از زندگی شخصی آنان شمرده نمی شود، مگر آنکه «اذن صریح» داشته باشیم.

در روایات، «نگاه» همچون تیری مسموم از تیرهای شیطان فلمداد شده است. گاهی «گناه»، در پی یک «نگاه» پدید می آید. و اگر کسی نتواند چشمها و پلکهای خود را تحت اختیار و کنترل داشته باشد، به روزسیاه می نشیند. حیف است که انسان از راه نگاه، جهنمی شود. به فرموده حضرت علی(ع): چشمها شکارگاه شیطان است: «العیون مصادن الشیطان.» (19).

این سخن نیز از حضرت مسیح(ع) است که:

«ایاکم و النظر الی المحذورات فانها بذر الشهوات و نبات الفسق»؛ (20).

از نگاه به آنچه «ممنوع» است بپرهیزید، چرا که چنین نگاهی بذر شهوت و رویش فسق و گناه است.

بکوشیم تا در سخن، نگاه، رفتار، معاشرت و ارتباط، از آنچه خارج از قلمرو «اذن» و «اجازه» قرار دارد، وارد نشویم. پی نوشتها:

1) تفسیر فخر رازی، ج 23، ص 198.

2) همان.

3) تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 586، تفسیر نمونه، ج 14، ص 431.

4) وسائل الشیعه، ج 14، ص 141.

5) مکارم الاخلاق، ص 266.

6) نور، آیه 27 و 28.

7) المیزان، ج 15، ص 118.

8) مجمع البیان، ج 14، ص 135.

9) همان.

10) رساله نوین، امام خمینی، ج 4، ص 285.

11) تحریر الوسیله، امام خمینی، ج 1، ص 492، بحث دفاع (مسائل 37 - 38 - 39 و ص 491 مسائل 30 و 31).

12) وسائل الشیعه، ج 14، ص 141.

13) منهج الصادقین، ملا فتح الله کاشانی، ج 6، ص 292.

14) وسائل الشیعه، ج 19، ص 50.

15) همان، ص 48 و 49.

16) نور، آیه 58 (این بحث را در تفسیر نمونه ج 14، ص 538 مطالعه کنید).

17) غرر الحکم، ج 4، ص 549.

18) فی ظلال القرآن، سید قطب، ج 6، ص 91.

19) غرر الحکم، ج 1، ص 335.

20) میزان الحکمه، ج 10، ص 71.